

زجرنامه

تکانه‌دهنده علیرضا جباری

از درون ستاد مشترك نظامی- قضائی

جناب آقای خاتمی، رئیس‌جمهور محترم

اینجانب علیرضا جباری، فرزند محمد حسین، دارنده شناسنامه ۱۱۵۹، صادره از شیراز، متولد ۱۳۲۳ شیراز، که از تاریخ سه‌شنبه ۲۷ اسفندماه ۱۳۸۱، از مجتمع ویژه قضایی مهرآباد به زندان رجایی‌شهر کرج اعزام شده‌ام، بدین وسیله شکایت خود را نسبت به رفتار و چگونگی عملکرد جناب آقای صابری ظفرقندی، قاضی شعبه ۱۶۱۰ دادگاه ویژه مهرآباد، اعلام می‌دارم.

در تاریخ ۷ دی‌ماه ۱۳۸۱، از طریق مأموران اداره اماکن نیروی انتظامی، دو مأمور آن اداره تحت سرپرستی شخصی با نام مستعار «کرمانی»، به خانه مسکونی‌ام اعزام شده و چون من در ساعت ۸/۳۰ صبح که آنها در خانه‌ام حضور یافته بودند منزل نبودم، به محل کارم در مرکز نشر دانشگاهی مراجعه و از آنجا مجدداً مرا به خانه بردند. آنها، پس از جست‌وجو و برداشتن نزدیک به ۲۰ فیلم و تعدادی از نشریات، مرا با خود به اداره اماکن برده و سپس با چشم‌بند و با وضعی نامناسب و توهین‌آمیز به بازداشتگاه مکانی که خود آن را ستاد مشترك قوه قضائیه و نیروی انتظامی می‌نامیدند و نام محل آن را مرکز خاتم و جمعی مرکز تعمیرات و مخابرات ناجا می‌نامیدند، انتقال دادند. در مدت ۴۰ روز که در این بازداشتگاه بودم، در زندان انفرادی به سر می‌بردم و هرگونه ملاقات حضوری یا غیرحضوری و تماس تلفنی من با خارج قطع بود و تنها تلفنی دو دقیقه‌ای با همسر و فرزندانم را اجازه دادند که در این مدت نیز شخصی که بازجویی از مرا به عهده داشت و خود را یک بار دانسته یا ندانسته «حسینخانی» معرفی کرد، مرتب دستش بر بینیش بود و مرا به سکوت دعوت می‌کرد که به اصطلاح خودش، «اوت نزنم» و هرچه می‌گویم در محدود خواسته‌های او باشد.

رفتار این فرد در ابتدا بسیار خشونت‌آمیز و توأم با ضرب و شتم، شامل سیلی، مشت و لگد، نشانیدن بر روی زمین در راهرو بازداشتگاه، کشیدن موها و سیل و به کار بردن الفاظ رکیک بود. سیلی‌ها، لگدها و مشت‌های او، در روزهای اول، سوم و پنجم بازداشت‌م ادامه داشت و هرگاه که بازجو نسبت به اقرار من به خشم می‌آمد، همین رفتار را انجام می‌داد: اینها همه ظاهر کار است، تو باید اهداف پشت پرده کانون و گروه‌های دیگری را که با آنها هستی به ما بگویی. شما همه عوامل ضدانقلاب هستید که در کانون نویسندگان و سایر گروه‌های ادبی گرد آمده‌اید.

شب‌های اول حسینخانی در تهدیدهای خود می‌گفت: فکر می‌کنی اگر تو در اینجا کشته بشوی کسی به کسی خواهد بود و کسی خبر خواهد شد؟ عمودی آمده‌ای، افقی برمی‌گردد. و از این گونه صحبت‌ها که آنها را در حالی که من چشم‌بند به چشم داشتم و رو به دیوار نشسته بودم می‌گفت. می‌گفت شش ماه که سهل است اگر شش سال هم اینجا بمانی و حرف نزنی در اینجا خواهی ماند.

فراموش کردم به این نکته اشاره کنم که مأموران تعدادی از کتاب‌های ترجمه خود من و نوشته یا ترجمه دیگران را که تحت مجوز نظام جمهوری اسلامی چاپ و منتشر شده است نیز با خود به اداره اماکن برده‌اند که از استرداد آنها امتناع می‌ورزند، در حالی که این کتاب‌ها رسمی و مجاز است و نمی‌شد جزئی از پرونده من به حساب آید.

بازجویی طی مدت ۴۰ روزه ۵ بار انجام شد و او ۴ بار بازجویی را تکرار کرد. ضمن بازجویی، او پرونده محمدباقر صمیمی و سیامک پورزند را با خود می‌آورد. و بخش‌هایی از آنها را می‌خواند و گاهی هم به گزارش مأموران خودشان در کانون یا برخی اعضای فعال کانون استناد می‌کرد و می‌گفت ما همه چیز را می‌دانیم و فقط می‌خواهیم صداقت تو را امتحان کنیم. ما می‌دانیم که تو خیلی بیشتر از اینها می‌دانی و آنچه به ما می‌گویی ۵۰ درصد حقیقت است و بقیه را کتمان می‌کنی. حسینخانی می‌خواست از عضویت من در مرکز دانشگاهی (به عنوان ویراستار) و ویراستاری مجله «تحول اداری»، مربوط به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در جهت گردآوری اطلاعات و تراشیدن عناصر ضدانقلاب از اعضای این سازمانها استفاده کند و می‌گفت تو چون در مرکز نشر دانشگاهی هستی، از آنچه که در دانشگاه‌ها می‌گذرد آگاهی‌داری و باید همه را به ما بگویی و رابطه کانون نویسندگان با دانشگاه‌ها و عناصر دوم‌خردادی را به ما بگویی و با اصرار از من می‌خواست «تقلب‌هایی» را که خودش به من «می‌رساند» جزو اقرارم بیاورم.

قسمت عمده استنادات پرونده یا بر مبنای فیلم ویدیویی که می‌گویند استناد به آن طبق قانون مجاز نیست، و اقرار دیگران و یافته‌ها یا بلوف‌های شخصی بازجوست که به هیچ‌رو براساس قوانین جاری قابل استناد نیست.

پس از تعیین قرار کفالت برای من، که همزمان با متن افزون بر ۱۲۰ نفر نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره بازداشت خودسرانه اهل قلم و فراخوانی جلسه غیرعلنی مجلس با حضور وزیرکشور، وزیر اطلاعات و فرمانده نیروی انتظامی، برای من صادر شد، از من دو تعهد گرفتند که عامل آن حسینجانی بود و به تأیید قاضی محترم آقای صابری نیز رسید. یکی اینکه برای ایسنا و ایرنا (اگر می‌خواهم) فاکسی بزنم و اعلام کنم که ربوده نشده‌ام و در بازداشت پلیس بوده‌ام و رفتار بازجویان و مأموران نیز با من بسیار خوب و رسیدگی به من کامل بوده است و دوم اینکه تعهد بدهم که در زمان آزادی که خارج از بازداشتگاه هستم هیچگونه اطلاعی راجع به آنچه که در بازداشتگاه گذشته است به هیچ‌کس حتی همسر من ندهم. من این سؤال را می‌پرسم که اگر آقایان کار خوبی می‌کنند و رفتار اسلامی و انسانی دارند، مفهوم این تعهدها چیست و اگر کار بدی می‌کنند، چرا در مسند قضا بدین‌سان عمل می‌کنند و آیا قضاوت برپایه این گونه اقرار مجعول و تحت‌شرایط تهدید و ضرب و شتم و فشار اسلامی و انسانی است و به سود نظام و آبرو و اعتبار آن است؟ آیا حقوق اسلامی تجسس در خانه مردم و گرفتن اقرار از کسانی را که در مجامعی حضور نداشته‌اند و از بیرون درباره آن مجامع قضاوت کرده‌اند (مانند اقرار اخذ شده از صمیمی درباره کانون نویسندگان ایران و جمع ادبی سه‌شنبه‌ها که هرگز عضویت هیچ‌کدام از این گروه‌ها را نداشته و حتی یک جلسه هم در آنها شرکت نداشته است) و بناکردن بازجویی بر مبنای این گونه اقرار کذب که بناچار برای نجات جان خود انجام گرفته، درست می‌داند؟ و درست است که افرادی در آن بکوشند که پایه‌های سیستم را بر خشونت و دروغ استوار کنند و بعد هم راه تعهد گرفتن از متهم را برای رهایی خود از قید عمل خویش برگزینند. با استناد به نقض همین تعهد از سوی اینجانب (بر مبنای واهی و موهوم) بود که قاضی محترم مجدداً در تاریخ یکشنبه ۸۱/۱۲/۲۵ از طریق تماس تلفنی مأمور در ساعت ۱۱ شب (که به دلیل نبود اینجانب در خانه در ساعت ۱۱ شب روز شنبه ۸۱/۱۲/۲۴ صبح روز ۸۱/۱۲/۲۵ نیز از طریق تلفن اداره تکرار شد) مرا مجدداً بازداشت و تاکنون در زندان رجایی‌شهر (به مدت ۳۶ روز) در بازداشت هستم.

آقای صابری باید در موارد زیر که مربوط به دوره اول بازداشت اینجانب است به مرجع ذی‌ربط قضایی پاسخگو باشند.

۱- به چه دلیل، به جای بازداشت ۲۴ ساعته، قبل از تشکیل جلسه دادگاه، طبق قانون به مدت ۴۰ روز مرا در زندان انفرادی نگه داشته و در این مدت از هرگونه ملاقات حضوری یا تلفنی، یا تماس تلفنی آزاد محروم داشته است؟

۲- به چه دلیل بازجویی مرتبط با ایشان (موسوم به حسینخانی) از ضرب و شتم و وهن متهم برای گرفتن اقرار استفاده کرده است؟

۳- در جلسات بازجویی به چه دلیل، بازجو از به بلوف‌های شخصی و اقرار دیگران (مانند پورزند و صمیمی) استناد کرده؟

۴- به دلیل در بازجویی (برخلاف قانون) به فیلم ویدیویی استناد شده است؟

۵- به چه دلیل فیلم‌های ویدیویی و کتابهای مجاز برپایه مجوز نظام اسلامی را که اکثراً مربوط به زمان گذشته (تا اوایل دهه ۶۰) است، در توقیف نگه داشته است.

۶- گرفتن دو تعهدی که در بالا به تفصیل اشاره کردم (تکذیبی در مورد رفتار خوب با من در بازداشتگاه مرکز خاتم و تعهد مربوط به سکوت در مورد آنچه در بازداشتگاه بر من گذشته) به چه دلیل بوده است؟

۷- در مدت بازداشت اولیه من در مرکز خاتم، مواردی که آقای صابری، در بازداشتگاه مرکز خاتم به من تفهیم اتهام کرده بود، در روزنامه **کیهان** و سایت **بازتاب** (منتسب به آقای محسن رضایی) انعکاس یافته که نسخه آنها موجود است. بدین ترتیب، زمینه آسیب وارد شدن به اعتبار اجتماعی و آبرو و حیثیت خانوادگی و شخصی من فراهم شده است. قاضی محترم مشخص کند که روزنامه کیهان و سایت بازتاب، چگونه قبل از اثبات جرائم من در آنچه میان من و او گذشته است آگاه شده! و چگونه به خود حق داده‌اند که با تخلف از قانون به درج اینگونه اکاذیب بی‌اعتبار در رسانه‌های مربوطه به خود بپردازند.

پس از آنکه در تاریخ ۸۱/۱۲/۲۵ مجدداً از طریق تلفن به اداره اماکن احضار شدم (ساعت ۹ صبح بود) نه حسین‌خانی و نه مأمور ضابطه در محل حضور نداشتند و مسئول حوزه جلب اماکن، مرا تا ساعت ۱ بعدازظهر در محل برپا نگه داشت و به عناوین مختلف مانع بازگشت من به سرکارم شد و من که از امکان بازداشت خود بی‌خبر بودم و فکر می‌کردم قرار بازجویی سرپایی در اماکن داشته‌ام در آنجا ماندم. اما ساعت ۱ ماشین حاضر کردند و مجدداً با چشم‌بند و با وضعیت نوبت قبل مرا به بازداشتگاه مرکز خاتم فرستادند. حسین‌خانی در همان روز در محل حاضر شد و در مواردی که با بازجویی‌های پیش من ارتباط داشت، منتها با لحنی ملایم‌تر، از من بازجویی کرد و گفت که آقای صابری شب به بازداشتگاه خواهد آمد و تفهیم اتهام جدید خواهد کرد. شب آقای صابری آمد و با استناد به موارد بازجویی قبل از قرار کفالت تفهیم اتهام جدید درباره نشر اکاذیب و توهین و افترا.... کرد که مورد و مصداقی درباره آن ارائه نداد و من بی‌درنگ رد اتهام کردم. آقای صابری به حسین‌خانی روکرد و گفت: من از همان اول گفتم که نسبت به اقرار و تعهدات این شخص قانع نشده‌ام، اما شما حرفم را نپذیرفتی و اعتماد کردی. حالا صحت گفته من به شما ثابت شد؟ و شخصی موسوم به حسین‌خانی جواب داد: برای اولین بار بله. آن وقت آقای صابری گفت: روز سه‌شنبه ایشان

را بفروستید دادگاه. در مورد تحقیقاتش هم من می‌دانم و من. آقای صابری اقرار و تعهدهایی را که من در آن شرایط فشار و ضرب و شتم و تقلب‌رسانی گردآمده بود قبول نداشت. حال معلوم نیست که او به دنبال چگونه تحقیقاتی و تحت چه شرایطی بوده است. حسین‌خانی سپس به راهروها دنبال آقای صابری رفت و برگشت و گفت: رفته‌ای بیرون و گرد و خاک کرده‌ای، شماها باید همان اوایل ۵-۶ سال می‌کشیدید و بعد آدم می‌شدید و می‌آمدید بیرون، می‌رفتید دنبال زندگیتان. اما زمانی که از مصداق گرد و خاک کردن پرسیدم جواب روشنی نداد و فقط گفت: «ضدانقلاب بودن که محرز است، و تا پایان محکومیت که دادگاه تعیین خواهد کرد خواهی ماند.»

به هر حال، روز سه‌شنبه صبح، ۸۱/۱۲/۲۷، مرا برای اعزام به دادگاه مجدداً روانه اماکن کردند که در ساعت ۱۱/۵ پس از حدود دوساعت معطلی مرا به دادگاه فرستادند که در آنجا قاضی صابری بدون هیچگونه دیداری غیباً حکم بازداشت مرا در زندان رجایی شهر صادر کرد و پس از دوساعت تعقیب و مراقبت سرنشینان ماشین به دنبال متهم دیگر مجدداً مرا به اداره اماکن برده، سپس حدود ساعت ۴ بعدازظهر، مرا به زندان رجایی شهر انتقال دادند و دوره دوم بازداشت در زندانی خارج از محدوده محل زندگی و کارم که بهداری آن عملاً فعال و منظم نیست شروع شد و قرار کفالتم نیز فک شده بود و به جای آن قرار وثیقه به مبلغ ۵۰ میلیون تومان صادر شده بود که ظاهراً «به اشتباه» قرار کفالت ۵۰۰ میلیون تومان مکتوب شده بود که پس از حضورم در دادگاه در تاریخ سه‌شنبه ۸۲/۱/۱۹، که جلسه دادگاهم تشکیل شده بود، تازه اصلاحیه قرار در زندان به دستم رسید.

حضور من در دادگاه و اعزامم از زندان به دادگاه و مسیر برگشت با دستبند و پابند انجام پذیرفت و در جلسه دادگاه نیز با همین وضعیت حضور یافتیم و در همان حال از برنشیت شدید نیز در عذاب بودم و جز سرفه‌های چرکی صدایی از حلقم بیرون نمی‌آمد و آقای صابری نیز هیچگونه اعتراضی نسبت به این شیوه حضورم در دادگاه نکرد و حتی از سرباز همراهم نخواست که دستبند و پابند مرا باز کند و من ناچار بودم با همان دست بسته آخرین دفاعم را بنویسم. ضمناً همسرم و یکی از بستگانم که برای گذاشتن وثیقه در راهرو دادگاه حاضر شده بودند، بدون این که اجازه حضور در دادگاه را بیابند یا بتوانند وثیقه را تسلیم کنند مرا با همان وضعیت دیدند و لازم است اضافه کنم که روز قبل از جلسه دادگاهم، همسرم درخواست گذاشتن وثیقه طبق قرار را کرده بود که آقای صابری دستور داده بود وثیقه را آماده کند. اما پس از حضورم در دادگاه وقتی که خردادم وثیقه را آماده کرده‌اند، ایشان گفت: ولش کن، فایده‌ای ندارد. یک‌بار با قرار کفالت آزادش کردم، اما بیرون رفتی و جلسه گذاشتی و گردوخاک راه‌انداختی. ریاستان پورزند چه گلی به سر خود زد که تو بخواهی بزنی؟

یادآوری می‌کنم که حضورم در دادگاه بدون حضور وکیل و بدون اعلام وقت قبلی و در شرایطی بود که من منتظر بودم پس از تسلیم وثیقه به دادگاه آزاد شوم و آن روز هم با همین پیش‌بینی در دادگاه حاضر شدم، اما پس از حضور در دادگاه دریافتم که وضعیت به‌طور کلی عوض شده است، در دادگاه، آقای صابری سه برگ کاغذ بازجویی جلو من گذاشت که آخرین دفاعم را روی آنها به‌طور خلاصه بنویسم و موارد اتهامی نیز نسبت به تفهیم اتهام عوض شده بود و مورد رابطه با زنان به آن افزوده شده بود که من نمی‌دانم آقای صابری چنین اتهام تازه‌ای را از کجا آورده و به من منتسب کرده بود.

آقای صابری، که جلسه دادگاه مرا بدون ابلاغ تاریخ و معرفی وکیل مدافع برگزار کرده بود، حتی پس از برقراری جلسه دادگاه نیز به هنگام مراجعه وکیل مدافع منتخب من، آقای بهرامیان، از تسلیم پرونده‌ام به ایشان امتناع کرده و گفته بود که پرونده‌ام در دسترس نیست و چون وزارت اطلاعات آن را از ما خواسته است، آن را به آن وزارتخانه فرستاده‌ایم، در همان زمان من در زندان رجایی شهر بودم و پس از یکی، دو روز هم قاضی آن را در اختیار وکیل مدافع، برای رؤیت در «محل دادگاه»، قرار داد. آیا منظور او از این کار ایجاد رعب و وحشت و همکاری نکردن با وکیل منتخب من، بر خلاف قوانین جاری قضا نبوده است؟ من که بیمار قلبی مبتلا به تنگی میترال هستم و یک بار هم در بیمارستان شهید رجایی به همین دلیل آنژیوپلاستی شده‌ام و در انتظار نوبت دوم همین عمل یا جراحی قلب باز، تحت نظر پزشکان متخصص بیمارستان قلب شهید رجایی قرار داشته‌ام، اینک از طرف قاضی صابری به زندانی اعزام شده‌ام که بهداری مجهز و منظمی ندارد. در بهداری زندان تاکنون دو نوبت آزمایش غلظت خون در مورد من انجام شده است که در هیچ کدام جواب آزمایشی دریافت نکرده‌ام و پس از این دو آزمایش، با جواب آزمایش معاینه نشده‌ام و حتی هنوز نوار قلب از من نگرفته شده است. در این زندان در میان گروهی از زندانیان عادی هستم که کمترین جرمان مواد مخدر و زورگیری و سرقت است و در روز سه‌شنبه ۸۲/۲/۲ حکمی را دریافت کرده‌ام که مبنای صدور آن فیلم ویدیو و داشتن کتاب‌های مجاز و گرفتن بزرگداشت برای معاریف ادبی، دارای تمایلات چپ و شرکت در گروه‌های ادبی با هدف مشخص ادبی، اقرار دیگران و اطلاعات و بلوف‌های بازجو، تحت شرایط فشار و مضروب شدن از طرف بازجو بوده است.

آقای صابری ظفرقندی قاضی شعبه ۱۶۱۰ مجتمع ویژه قضایی فرودگاه مهرآباد، باید علاوه بر ۷ مورد قبل، در موارد در پی آمده نیز در مقابل مراجع قضایی ذی‌ربط پاسخگو باشد.

۱- ایشان به چه دلیل بدون صدور احضاریه و تنها از طریق تماس تلفنی مأمور جلب اماکن، موسوم به کرمانی، به احضار متهم (من) پرداخته و موجب سلب آسایش خانواده‌ام شده است؟

۲- به چه دلیل ایشان متهمی را که جرم او ثابت نشده است به زندان می‌فرستد و پیش از اثبات جرم، متهم را مجرم و دارنده سوء پیشینه می‌کند که مانع شرکت در برخی امور اجتماعی است؟

۳- آقای صابری به چه دلیل موجب آن شده است که کارت عکس‌دار برای من با جرم ثابت نشده «شرب خمر و تظاهر مستانه» (که موجبات هتک حیثیت اینجانب در میان مأموران زندان و همبندانم را فراهم آورده) همراه شود؟ آیا در نظام جمهوری اسلامی نباید رفتار اهل قضا که در مسند عدالت مولا علی(ع) قرار گرفته‌اند به گونه‌ای باشد که عامل بی‌آبرویی عامدانه افراد متهم، با اتهام ثابت نشده، را فراهم نیارود؟ و آیا این کارت عکس‌دار در نظر مأموران زندان و همبندان من این شبهه را القا نمی‌کند که من در محیط عمومی به عربده‌جویی و شکستن شیشه پس از صرف مشروب پرداخته‌ام؟ و آیا قاضی با وجدان حق دارد که با سوءاستفاده از قوانین ناظر به استقلال اهل قضا از هر سو مایه بی‌اعتباری و بی‌آبرویی متهمان شود و در مقابل هیچ مرجع بالاتری نیز پاسخگو نباشد؟

۴- در همین راستا، آقای صابری در دادنامه مورخ ۸۲/۱/۳۰ و شماره ۲۰۰ و پرونده کلاسه ۵۲۱۵/۱۶۱۰/۸۱، اتهام سخیف رابطه با زنان را به من وارد کرده و بدون استناد به هیچ گونه دلیل مستند و محکمی خواستار حد شرعی برای من شده است و نوشته است: روابط نامشروع با افراد نساوان داشته به این صورت که بدون این که هیچ گونه علقه زوجیت فی‌مابین نامبرده و افراد نساوان داشته باشند، ارتباطاتی خارج از اصول و موازین شرعی به وجود آمده است که این موارد نیز تلویحاً در اظهارات متهم منعکس شده است و همچنین اظهارات سایر متهمین دستگیر شده که مصدق اظهارات مکتوب آنان در پرونده موجود است و تلویحاً موارد اتهامی وی را ثابت می‌نماید.

ایشان باید ثابت کند که من با چه کسانی و دقیقاً بر پایه چه ادله‌ای با چه کسی روابط غیرمشروع داشته‌ام. در غیر این صورت نامبرده در محضر عدل الهی و قانون باید پاسخگو باشد که چرا در مقام قضا چنین اتهامات سخیفی را به متهمی آبرودار و صاحب همسر و فرزند وارد آورده است. من در این مورد نسبت به ایشان در مقابل مراجع قانونی ذی‌ربط ادعای شرف می‌کنم و مصراانه خواستار اجرای عدالت در مورد این قاضی «با وجدان» هستم. ایشان مدعی شده که در اظهارات من اشاره‌هایی به این اتهام یافته است. ثابت کنید که چنین اتهامی در کجای اظهارات من ذکر شده است؟

۵- آیا آقای صابری حق داشته است، بدون ابلاغ تاریخ دادگاه به متهم و در اختیار قراردادن فرصت کافی برای انتخاب وکیل، فی‌البداهه به تشکیل دادگاه (صحرائی) بپردازد و بدون توجه به وثیقه‌ای که خود قرار آن را صادر کرده و دستور تودیع آن را در زیر درخواست همسر داده است و بدون توجه به حضور صاحب وثیقه در دادگاه، همزمان جلسه دادگاه را تشکیل دهد؟

۶- آیا درست است که قاضی با صدور برگ اعزامی که در آن جرم ثابت نشده و نادرست شرب خمر و تظاهر مستانه را قید کرده است، سبب شود که متهم با دستبند و پابند از زندان به دادگاه و برگشت از دادگاه به زندان شود؟ من در آن روز تنها متهم از نزدیک به ۲۰ متهمی بودم که با چنین وضعیتی به دادگاه اعزام شدم. آقای صابری حتی در دادگاه هم با همین وضعیت و با حفظ دستبند مشترک با مأمور به محاکمه من پرداخت و در همان حال سرباز همراه من نیز مرتب به شتاب من در نوشتن آخرین دفاع اصرار داشت و در اندیشه آن بود که هر چه زودتر از قید حضور در جلسه دادگاه خلاص شود.

۷- آقای صابری بر پایه کدام قوانین، با یا بدون آگاهی از وضعیت خاص جسمانی من، مرا به زندانی اعزام کرده که در آن به هیچ رو از مراقبت‌های بهداشتی و درمانی و پیگیری بیماری‌های حاد زندانیان خبری نیست و نمونه آن را در مورد آزمایش و معاینه قلب خود، در مطالب بالا نوشتم. آیا ایشان در چنین شرایطی ضمانت جان مرا به عهده می‌گیرد و مسؤولیت چنین اقدام مخاطره‌آمیزی را می‌پذیرد؟

در پایان، با تشکر از ریاست محترم جمهوری، امید خود را به اینکه در دستگاه قضایی کشور چنین روش‌های نامساعد، غیراسلامی و غیرانسانی حاکم نباشد و شیوه‌های ناصواب و کین‌جویانه‌ای از این قبیل، موجبات سوق منتقدان دلسوز به توده‌های خاموش - که به هنگام نیاز پشت نظام را از نیروهای بالقوه آن خالی کنند - یا اشخاص معاند نظام را فراهم نیارود، این عرض حال را به حضورتان تقدیم می‌کنم و آرزومندم که با رسانیدن حق به صاحب آن و اجرای عدالت که بایسته نظام اسلامی حاکم بر کشور است، موجبات سربلندی نظام را نزد خداوند و انظار عمومی مردم ایران و جهان فراهم آورید.

اجرکم عندالله

علیرضا جباری